

نقش برنامه درسی اقتصاد در برنامه تعلیم و تربیت رسمی و عمومی دنیا، ارائه یک برنامه عمل برای یک برنامه درسی مغفول*

دکتر عادل پیغامی^۱

دکتر حیدر تورانی^۲

چکیده

در دنیای امروز و حسب اقتضائات و الزامات تکنولوژیک و اقتصادی حاکم بر زندگی بشر، مسئولیت نظام‌های تعلیم و تربیت رسمی و عمومی مضاعف شده به طوری که ملاحظات خاصی را در باب نهادها، محتوا، برنامه‌ها و روش‌های تعلیم و تربیت پیش‌روی برنامه‌ریزان آموزشی قرار داده است. برای مثال، نهادهای آموزشی و فرهنگی کشورهای پیشرفته در کنار آموزش مهارت‌های اولیه و ضروری مانند خواندن، نوشتن، ریاضیات، ادبیات، تاریخ و ... به برنامه‌های آموزش اقتصاد و تعلیم و تربیت اقتصادی نیز توجه کرده و این برنامه‌ها را، به عنوان بخش اصلی برنامه‌هایی که عهده‌دار یاددهی عناصر شناختی، گرایشی و مهارتی ناظر بر تدبیر زندگی و تحقق رفتارهای مطلوب در عرصه زندگی فردی و تعاملات اجتماعی هستند وارد سیستم آموزشی خود کرده‌اند. در این نوشته در پی آن هستیم تا با نگاهی به ماهیت برنامه درسی اقتصاد و ضرورت وجود آن در مجموعه آموزش‌های رسمی و عمومی (دبستان، راهنمایی و دبیرستان)، به ارائه تصویری از وضع موجود آن در دنیا پردازیم و سیر تکاملی ادبیات فربهی را که در خصوص «تحقق اهداف شناختی، گرایشی و رفتاری» در عرصه اقتصاد طی شده است و از آن به عنوان «تعلیم و تربیت اقتصادی» نام برده می‌شود نشان دهیم. آنگاه به ارائه یک برنامه عمل برای برون رفت از وضعیت فعلی خواهیم پرداخت و سپس برنامه درسی مغفول مانده اقتصاد در «برنامه درسی ملی» را برای سیاست‌گزاران و برنامه‌ریزان مسائل تعلیم و تربیت کشور معرفی خواهیم کرد.

کلیدواژه‌ها: آموزش اقتصاد، تعلیم و تربیت اقتصادی، برنامه درسی اقتصاد، برنامه درسی ملی،

تعلیم و تربیت رسمی و عمومی

*تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/ ۱/۳۰ تاریخ شروع بررسی: ۱۳۸۸/ ۲/۱۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۲/۳۱

۱. استادیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، paighmi@isu.ac.ir

۲. عضو هیأت علمی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، heidar_toorani@yahoo.com

مقدمه

آموزش اقتصاد و یا به بیان علمی تحقق اهداف شناختی، گرایشی و رفتاری در حوزه اقتصادی، که از آن به‌طور عام به عنوان «تعلیم و تربیت اقتصادی» نام برده می‌شود، حوزه بسیار شناخته شده و فربه‌ی به‌لحاظ حجم ادبیات و تجارب حاصله در دنیای امروز، محسوب می‌گردد. هزاران مرکز آموزشی و صدها انجمن و مرکز ملی و بین‌المللی، با حجم ادبیاتی قریب به صدها کتاب و هزاران مقاله در سال، به‌طور تخصصی در این زمینه فعالیت می‌کنند و صدها میلیون یادگیرنده را، چه به عنوان دانش‌آموز در مدرسه و چه در قالب مخاطبان رسانه‌های جمعی، از مقاطع کودکان تا دبیرستان و بالاتر تحت پوشش مستقیم و غیر مستقیم برنامه‌های درسی اقتصاد قرار می‌دهند. تنها در آمریکا بالغ بر دویست و پنجاه مرکز غیرانتفاعی آموزشی و فرهنگی در زمینه تعلیم و تربیت اقتصادی^۱ به کار مشغول‌اند و در این زمینه مجلات تخصصی منتشر می‌کنند (بوشارت و واتس، ۱۹۹۰). این در حالی است که در داخل کشور ما از گذشته تا امروز، به این موضوع، به‌گونه‌ای عجیب و سؤال برانگیز، توجهی نمی‌شود. علی‌رغم آنچه در بالا به آن اشاره شد، یعنی با وجود چند میلیون کلاس درس، میلیون‌ها صفحه محتوای آموزشی و حتی هزاران صفحه بررسی شیوه‌های تعلیم و تربیت اقتصادی و هزاران برنامه صوتی - تصویری در دنیا که به آموزش اقتصاد مشغول‌اند، در کشور ما هنوز کم نیستند کسانی که آموزش اقتصاد را منحصراً رشته‌ای دانشگاهی می‌دانند. به همین سیاق، کتابخانه‌ها و مراکز علمی کشور نیز در زمینه مباحث تخصصی مربوط به اصول و قواعد طراحی برنامه‌های درسی اقتصاد و روش‌ها و تکنیک‌های یاددهی - یادگیری، از فقر نسبی پژوهشی و منابع مطالعاتی رنج می‌برند. همچنین، تصور رایج از تعلیم و تربیت اقتصادی، تصویری است ابتدایی، بعضاً غلط و عاری از ملاحظات و کارکردهای خاص مورد نظر ادبیات اقتصادی؛ یعنی ادبیاتی که غایت آن فرهنگ‌سازی و مدیریت رفتار اقتصادی شهروندان باشد. در این میان، برنامه آموزش اقتصاد در مدرسه و کتاب آن در کنار ضعف‌ها و اغلاط فراوان علمی و مغایرت‌های آن با مباحث اقتصاد اسلامی، به رشته‌های علوم انسانی اختصاص یافته و مطالب مندرج در برنامه‌های آموزشی رسمی و عمومی (دبستان و راهنمایی)، مثل کتب علوم اجتماعی، نیز وضعیتی اسفبارتر از کتاب اقتصاد دارد، که شرح و تبیین ابعاد آن از هدف این نوشته به دور است. با این وجود، خوشبختانه، ظرفیت‌های خوبی جهت برون‌رفت از این وضعیت در کشور در اختیار داریم.

در این نوشته، ضمن تبیین ضرورت آموزش اقتصادی به دانش‌آموزان و ارائه تصویری از وضعیت موجودِ نهادهای تعلیم و تربیت اقتصادی در دنیا و برنامه‌های آنها، به چپستی و چرایی

نقش برنامه‌درسی اقتصاد در برنامه‌تعلیم و تربیت رسمی و عمومی دنیا، ارائه یک برنامه‌عمل برای یک برنامه‌درسی مغفول ۳۳

این برنامه‌درسی مغفول می‌پردازیم و در انتها یک برنامه‌عمل، همراه با گام‌های اجرایی، جهت دستیابی به وضع مطلوب ارائه می‌کنیم.

۱. تاریخچه‌تعلیم و تربیت درحوزه اقتصاد

تعلیم و تربیت اقتصادی از دیرباز مورد توجه بشر بوده است. فرهنگ‌ها، ایدئولوژی‌ها، و تمامی تمدن‌ها و ادیان بشری و الهی به انحاء مختلف، تلویحاً و تصریحاً، و در قالب آموزه‌های مختلف اخلاقی، فلسفی، عرفانی، فقهی، حقوقی و علمی، تعلیم اقتصادی خود را به پیروان و وابستگان خود آموزش داده و رفتارهای اقتصادی آنها را مدیریت کرده‌اند. در تمدن پرشکوه اسلامی گذشته، علاوه بر کتاب‌های اخلاقی و فقهی که به‌نحوی مستوفی‌گستره‌ای از موضوعات و رفتارهای اقتصادی را در گفتمان اخلاقی یا شرعی - تکلیفی مورد توجه خود قرار می‌دادند، کتب تاریخی و ادبی نثر و نظم نیز، مانند بوستان و گلستان سعدی، دره‌التاج و قابوس‌نامه و... نیز در قالب داستان و امثال و حکم، نقش یک برنامه‌درسی پنهان در حوزه شناختی و گرایشی و رفتاری را به‌خوبی ایفا کرده‌اند.

در تاریخ اروپای پس از رنسانس نیز معروف است که خانواده‌های اصیل فرانسوی و انگلیسی برای فرزندان خردسال خود دایه‌هایی جهت تربیت اقتصادی استخدام می‌کردند. یکی از معاصرین اقتصاددان معروف ریکاردو (قرن هیجده) در نامه‌های خود چنین اظهار می‌کند که افراد متشخص پیش از آن‌که برای فرزندان خود پرستار استخدام کنند از آنان در مورد این‌که آیا می‌توانند علم اقتصاد را به کودکان تدریس کنند می‌پرسیدند. کتاب‌هایی چون «گفتگو درباره‌دانش اقتصاد» تألیف خانم مارست در سال ۱۸۱۶ و «تصاویر دانش اقتصاد» در ۹ جلد، مشتمل بر ۳۰ داستان، تألیف دوشیزه مارتینو در سال‌های ۱۸۳۴-۱۸۳۳ نمونه‌هایی هستند که از یک جریان عمیق فرهنگ‌سازی اقتصادی در متن جامعه‌اروپای آن روز حکایت می‌کنند (سنجابی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۷).

در اواخر قرن هیجدهم، اسقف جیمز مدیسون^۱، رئیس کالج «ویلیام و ماری» اقتصاد سیاسی را در برنامه‌مطالعات اجتماعی کالج خودش وارد کرد و کتاب شهیر «ثروت ملل» اثر آدام اسمیت را به‌عنوان متن درسی مورد استفاده قرار داد. شاید بدین طریق بتوان اسقف مدیسون را اولین مدرس و طراح برنامه‌آموزش اقتصادی و کسی نام برد که دانش اقتصاد را به‌عنوان عنصری مهم و بنیادین در طراحی برنامه‌های درسی در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی معرفی کرده است (لیمر^۲، ۱۹۵۰).

یک قرن بعد از اسقف مدیسون، یعنی در سال ۱۸۸۵ میلادی، انجمن اقتصاد آمریکا^۳ (AEA) به عنوان اولین نهاد رسمی، که مؤسسان کشتیش آن به تعلیم و تربیت اقتصادی علاقه خاصی نشان می‌دادند، آموزش و تربیت اذهان عمومی نسبت به ادبیات و سؤالات مبتلا به اقتصادی را یکی از وظایف اصلی خود عنوان کرد. (همان)

در سال ۱۸۹۰ سیمون پاتن^۱، ریاست آتی انجمن، مقاله «جایگاه آموزشی اقتصاد سیاسی» را به رشته تحریر درآورد که به نوبه خود، تا امروز، اثری مفید و جریان‌ساز در تاریخ الگوها و برنامه‌های آموزشی اقتصاد محسوب می‌شود. پاتن بالغ بر یکصد و بیست سال پیش، در مقاله خود بر این نکته تأکید و استدلال می‌کند که آموزش اقتصاد می‌باید نقش درس‌های ریاضیات و فیزیک را در تربیت توانایی و تفکر نقاد و استدلالی ایفا کند. (پاتن، ۱۸۹۱). هرچند این پیشنهاد پاتن مطلق نیست و نمی‌تواند هم باشد، اما گویای اثربخشی خاصی است که در اوان قرن بیستم از برنامه درسی اقتصاد انتظار می‌رفته است.

در دهه‌های اخیر جایگاه امر آموزش در رشته اقتصاد و خود مسئله آموزش اقتصاد بین اقتصاددانان ارتقای روز افزونی داشته‌است (بکر^۲، ۱۹۹۷). فعالیت‌های انجمن اقتصاد آمریکا در سال‌های اخیر در زمینه آموزش اقتصاد قبل از دانشگاه، افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است، به‌طوری‌که کمیته آموزش اقتصاد انجمن مذکور به همراه انجمن‌هایی که به مسئله آموزش اقتصاد می‌پردازند، از سال‌های دهه ۱۹۵۰ تاکنون به طور مشترک اقدام به انجام فعالیت‌های متعددی برای ارتقای وضع آموزش علم اقتصاد در تمامی سطوح، خصوصاً سطوح ۱۲ گانه نموده‌اند. به عنوان مثال در نشست ASSA در سال ۱۹۹۹ در نیویورک، ۱۲ جلسه سخنرانی به موارد مطرح در زمینه آموزش علم اقتصاد اختصاص داشت. همچنین در آن سال، در نشست‌های انجمن علوم اجتماعی ۱۴ سخنرانی به امر آموزش در علم اقتصاد اختصاص یافته بود که از سخنرانان آن رونالد کوز^۳ برنده جایزه نوبل در اقتصاد، بود. این امر در حالی اتفاق افتاد که در نشست‌های پیشین در سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۴ تنها ۴ مورد سخنرانی به این موضوع اختصاص یافته بود. در سال ۱۹۹۹ همچنین کمیته اجرایی انجمن اقتصاد آمریکا بودجه مناسبی را برای اجرای کنفرانس علمی با موضوع آموزش علم اقتصاد، جهت ارتقای وضع آموزشی این علم، اختصاص داد. علاوه بر این برای اولین بار این انجمن گروهی جدید را به اعضای خود با عنوان مدرسین اقتصاد در سطح کالج اضافه کرد (بکر، همان).

نمونه دیگری که بیانگر افزایش توجه اقتصاددانان به امر آموزش علم اقتصاد می‌باشد، رشد قابل ملاحظه تعداد مراجعات به وب سایت مجله آموزش اقتصاد (JEE)^۴ است. تعداد مراجعات به این وب سایت از ۵۵۳ بار در سال ۱۹۹۵ به بیش از ۳۴۰۰۰ بار در ماه، در سال ۱۹۹۹ افزایش یافت. همچنین تعداد روزافزون مقالات ارائه شده توسط اقتصاددانان شناخته شده‌ای چون دیوید کولندر^۱، جان بایشاپ^۲، ویلیام گرین^۳، آلن کروگر^۴ و ... در این مجله حاکی از جایگاه ویژه‌ای است که این مسئله در روزگار ما و در حوزه‌های آکادمیک یافته‌است.

۲. چستی تعلیم و تربیت اقتصادی

در سال ۱۹۵۵ شخصی به نام رادولف فلچ^{۱۵}، کتابی نوشت با این عنوان که «چرا جانی کوچولو^{۱۶} نمی‌تواند بخواند؟ تو چه کاری برایش می‌توانی بکنی؟» آن زمان دوران جنگ سرد بود و این کتاب - که در آن زمان از پرطرفدارترین کتاب‌ها بود و به انعکاس اهمیت‌ها و اولویت‌های آموزش عمومی دهه ۵۰ آمریکا می‌پرداخت - با این عنوان طعنه‌آمیز به مشکلات سوادآموزی در آمریکا اشاره می‌کرد. اما در سال ۱۹۹۸، دیوید دال^{۱۷}، سخنگوی بانک مرکزی ایالت مینیاپولیس^{۱۸}، مقاله‌ای با این عنوان نوشت که «چرا جانی کوچولو نمی‌تواند انتخاب کند؟»، که در واقع نوعی کنایه به اثر پیشین رادولف فلچ بود. آقای دال در مقاله خود اثبات کرده بود که بیشترین بی‌سوادی در این دوره (۱۹۹۸) بی‌سوادی اقتصادی است و ادبیات اقتصادی یا فهم زبان و مفاهیم مالیه فردی^{۱۹} و تئوری‌های اقتصادی، به طور نگران‌کننده‌ای در ایالات متحده پایین است. در همین راستا تحقیقی که در فوریه سال ۲۰۰۵ انجام شد نشان داد که از ۳۵۰۰ فرد بزرگ‌سال و ۲۲۰۰ دانش‌آموز دبیرستانی که تحت بررسی قرار گرفتند، فقط ۱۲ درصد موفق به گرفتن نمره A و B در امتحان مرتبط با اصول کلی اقتصاد شدند. مشکل آنجا حاد می‌شود که بدانیم طبق نظریه‌های اقتصادی و پژوهش‌های تجربی به‌عمل آمده، تا زمانی که سواد افراد در مورد اقتصاد و مسائل مربوط به مالیه شخصی تغییر نکند، فقر هم چنان وجود خواهد داشت. در همان سال ۱۹۹۸، گزارش توسعه سازمان ملل متحد، نشان داد که دهک بالای (ثروتمندترین) افراد آمریکا، ۷۱ درصد کل ثروت آمریکا را در دست دارند، و میانگین ثروت خالص آن‌ها ۶۲۳,۵۰۰ دلار است. این در حالی بود که میانگین ثروت خالص برای پائین‌ترین دهک که شامل ۴۰ درصد افراد آمریکا می‌شد تقریباً در حدود ۱۱۰۰ دلار بود. نکته اینجاست که رابطه مستقیمی بین این توزیع درآمدی و میزان سواد اقتصادی دهک‌های مختلف درآمدی مشاهده می‌شد. (آشن فلتز. و راوس^{۲۰}، ۱۹۹۸).

این نتایج و دغدغه‌ها، که در کشورهای پیشرفته دیگر نیز مطرح بود، و همچنین عنوانی که آقای دال انتخاب کرده بود (یعنی مسئله انتخاب)، تداعی‌گر نکاتی بود که مقاله سیمون پاتن^{۲۱} بدان‌ها عنایت داشت. این مقاله، نقطه عطفی در چستی و ماهیت آموزش اقتصاد و کارکردهای مورد انتظار از آن بود. در واقع، دال، برخلاف تصور عامه که آموزش اقتصاد را آموزش مسائل مرتبط با پول و مالیات و بانک و ... می‌دانند گفتمان و روش علم اقتصاد را به یک الگوریتم فکر و استدلال و به عبارت بهتر، یک منطق عملی ارتقا می‌داد. جان مینارد کینز، اقتصاددان معروف هم، اقتصاد را نه به عنوان یک دکترین، بلکه روشی برای زندگی، ابزاری برای ذهن و تکنیکی برای تفکر و چارچوبی برای رفتار معرفی می‌کند که واجدان خود را برای دستیابی به نتایج و

تصمیمات صحیح کمک می‌کند. در واقع از نظر کینز، و برخلاف تصور عامه، دانش اقتصادی تنها در مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی خلاصه نمی‌شود، بلکه یک منطقی عملی و شیوه‌ای برای تفکر عقلایی و چارچوبی برای رفتارهای انسانی در دنیایی از تحولات و ارزش‌های گوناگون است (باکلز و واتس ۲۳، ۱۹۹۷).

بدین ترتیب امروزه اغلب متخصصان تعلیم و تربیت اقتصادی، کارکردهای مورد انتظار از تعلیم و تربیت اقتصادی و قابلیت‌های مهم آن در تحقق مهارت‌های زندگی را فراتر از موضوعات و ابعاد صرفاً اقتصادی زندگی بشر می‌دانند و آن را به روش‌ها و رویکردهای حاصله از این دانش نیز تسری و بسط می‌دهند. این مهارت‌ها، در چهار مهارت و قابلیت مهم زیر فهرست می‌شود:^{۲۲}

- مهارت تفکر و عمل نقاد^{۲۳}
- مهارت حل مسئله^{۲۴}
- مهارت تصمیم‌گیری^{۲۵}
- مهارت تفکر و استدلال تحلیلی^{۲۶}

در این چارچوب، جایگاه بی‌بدیل دانش اقتصاد در مجموعه فرهنگ عمومی و برنامه‌های درسی ملی به نوعی تعریف می‌شود که طبق گفته پاتن سایر علوم نمی‌توانند در تحقق مهارت‌های چهارگانه فوق با آن رقابت کنند. این شمولیت از آنجا ناشی می‌شود که مسئله انتخاب و تأمین خواسته‌ها از منابع موجود، که معمولاً کمیاب نیز هستند، مسئله‌ای فزاینده و فرامکانی برای انسان محسوب می‌شود. انسان از سنین خردسالی شروع به تصمیم‌گیری‌هایی می‌کند که اگر چه نه در ظاهر، ولی طبق تعریف برنامه‌های درسی موجود در دنیا، اقتصادی هستند. قدرت تفکر و استدلال اقتصادی چارچوبی برای این تصمیم‌گیری‌هاست و تفکر انتقادی حاصل از آن فرد را به نحوی تربیت می‌کند که در فرایند تصمیم‌گیری غیر از توجه به اثرات کوتاه‌مدت تصمیم خود، اثرات بلندمدت و نتایج احتمالی غیرقابل پیش‌بینی و ناخواسته را نیز در نظر بگیرد. در صفحه اول یکی از سایت‌های مربوط به آموزش اقتصاد در مدارس آمده است: «تنها دو آموزه مهم و پایه‌ای از اقتصاد می‌تواند فرد را متحول کند، اول این که بداند هیچ چیز در این دنیا ارزان و بی‌هزینه نیست؛ و دوم این که مهم‌ترین منبع ثروت ذهن و فکر انسان است.»^{۲۷}

۳. تجارب موجود در دنیا در باب تعلیم و تربیت اقتصادی

کشورهای پیشرفته نسبت به هرگونه ضعف در فهم مفاهیم و مهارت‌های مربوط به تصمیم‌گیری و تحلیل اقتصادی حساس‌اند و ضمن مطالعه مداوم سطح سواد اقتصادی برنامه‌هایی

را جهت مقابله با آن تدارک می‌کنند (سایپر و والستاد^{۲۸}، ۱۹۸۷). البته منظور از ضعف، در بین کشورهای مختلف، نسبی و متفاوت است. مثلاً در کشوری مثل آمریکا، پاسخ صحیح از سوی ۳۵٪ دانش‌آموزان دبیرستانی، ۳۹٪ عامه مردم و ۵۱٪ دانشجویان، به یک رشته از سؤالات در باب موضوعات جاری اقتصاد و مالیه شخصی، به ضعف گسترده مردم در درک مفاهیم اولیه اقتصادی و فقدان همراهی و همگامی آنان در درک مشترک از مسائل مهم اقتصادی مثل اصلاحات اجتماعی-رفاهی، کسری بودجه و.. تعبیر می‌شود.^{۲۹} لذا، در این کشور، برنامه‌های جامع و گسترده‌ای را جهت آموزش مفاهیم و اصول اساسی مربوط به زندگی اقتصادی، و رفتارسازی در این زمینه از سطح کودکان تا دانشگاه و از طریق برنامه‌های رسمی (آشکار) و غیر رسمی (پنهان) تدارک می‌بینند. کشورهایی چون آمریکا و انگلستان جداول هدف-محتوای ویژه خود را دارند که با عنوان‌هایی چون «استانداردهای مدل محتوایی^{۳۰}» و «استانداردهای معروفی چون «ان‌سی‌ای‌ای^{۳۱}»، «ای‌سی‌ای‌دی^{۳۲}»، «نبراسکا^{۳۳}» و ... شناخته می‌شوند (بلاکز و واتس، ۱۹۹۷). تقریباً تمامی کشورهای اروپای شرقی و کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی تحت اشراف و راهنمایی بخش بین‌الملل شورای ملی تعلیم و تربیت اقتصادی آمریکا به تدوین استانداردهای خود دست زده‌اند و همه ساله دوره‌های آموزشی متعددی برای معلمان و برنامه‌ریزان این کشورها از سوی این نهاد برگزار می‌شود (EDC، ۱۹۹۶، ۱۹۹۷).

آن‌گونه که در بررسی اجمالی از مستندات این قبیل برنامه‌ها و اهداف و محتوای آنها به دست می‌آید، هدف از این آموزش‌ها، فهم خوب و کافی از دانش اقتصاد برای جوانان عنوان می‌شود به نحوی که بتوانند در عرصه مسائل اقتصادی شخصی و مسائل پیچیده‌تر از قبیل سیاست‌های اقتصادی کشور، ادراک، قضاوت و رفتارهای مستدل و عقلایی از خود نشان دهند. در یک نگاه گذرا می‌توان رسالت برنامه‌های تعلیم و تربیت اقتصادی را در تربیت افرادی خلاصه کرد که می‌باید به:

- تصمیم‌گیری شایسته و عاقل در زندگی فردی و جمعی خود؛
- شهروندانی مسئولیت‌پذیر؛
- افرادی مولد، کارآفرین و بهره‌ور به عنوان نیروی کار؛
- مشارکت‌کنندگانی موثر در اقتصاد داخلی و بین‌المللی؛
- مصرف‌کنندگانی مطلع، پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذارانی آینده‌نگر و حسابگر، و مشوقان و حامیانی برای ایدئولوژی و فرهنگ اقتصادی حاکم و مطلوب جامعه، تبدیل شوند (سالمی و زیگفرید^{۳۴}، ۱۹۹۹).

در این راستا نهادهای آموزش عمومی به‌طور جدی عهده‌دار تحقق این اهداف می‌شوند. به‌طور مثال در ایالات متحده آمریکا «شورای ملی تعلیم و تربیت اقتصادی»^{۳۵} عهده‌دار سیاستگذاری کلان آموزشی و فرهنگ‌سازی اقتصادی در تمامی ایالت‌هاست و تحقیقات، تصمیمات و تولیدات آن مورد استفاده تمامی مراکز آموزشی و فرهنگی کشور است. این شورای ملی در طول بیش از نیم قرن فعالیت، با ایجاد شبکه‌ای فراگیر، از طریق قریب ۵۰ شورای ایالتی به همراه بیش از صدها مرکز آموزشی - فرهنگی غیرانتفاعی به مدیریت اهداف و برنامه‌های مزبور می‌پردازد. تولید کتب و منابع آموزشی، کمک‌آموزشی و انواع فناوری‌های آموزشی مربوطه، کتب و مجلات حاوی فعالیت‌ها و مسائل دانش‌آموز برای مدارس، لوح‌های فشرده آموزشی، فعالیت‌ها و بازی‌های جمعی، طراحی وب‌سایت، بازی‌های مختلف کامپیوتری، نوارهای ویدئویی آموزشی، اشعار و بازی‌های کودکانی، تولید برنامه‌های صوتی - تصویری و ... و تربیت و آموزش معلمان از طریق برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌های مختلف آموزشی از دیگر فعالیت‌های این شوراهاست.

انجمن اقتصاددانان آمریکا^{۳۶} (AEA) نیز در سال ۱۹۶۰ کمیته‌ای با نام «گروه ملی ضربت در تعلیم و تربیت اقتصادی»^{۳۷} راه‌اندازی کرد که هدف خود را تعریف و تبیین سطح اقل دانش و فرهنگ اقتصادی لازم برای یک شهروند خوب معرفی می‌کرد. گزارش این گروه ضربت، با عنوان «تعلیم و تربیت اقتصادی در مدارس» به زنجیره‌ای از محتوای اقتصادی، که باید به دانش‌آموزان، از پایه ابتدایی تا دبیرستان آموزش داده شود پرداخته بود (باچ^{۳۸}، ۱۹۶۱). این زنجیره محتوایی در سال ۱۹۸۶ نیز مورد بازنگری قرار گرفت. همچنین این گروه در سال‌های ۶۳-۱۹۶۱ در تولید مجموعه‌های تلویزیونی آموزشی با نام «اقتصاد آمریکا» که در سراسر ایالات متحده و از طریق ۲۴۱ ایستگاه تلویزیونی پخش شد، دخیل بود. گفتنی است این مجموعه تلویزیونی که از یکصد و شصت برنامه نیم ساعته تشکیل یافته بود مخاطبانی میلیونی را به خود جلب کرد (باچ و ساندرز^{۳۹}، ۱۹۶۵).

در واقع امروزه حوزه تعلیم و تربیت اقتصادی به یکی از حوزه‌های تخصصی رشته اقتصاد مبدل شده است. به‌طور مثال ارگان انجمن اقتصاددانان آمریکا با عنوان «The American Journal of Economic Literature»^{۴۰} تعلیم و تربیت اقتصادی را در گستره هشتصد شاخه‌ای خود از ادبیات دانش اقتصادی (JEL) معتبر شناخته و در هر شماره به معرفی ادبیات تولید شده در این زمینه می‌پردازد.

۴. مروری بر گستره مسائل و ادبیات اقتصادی در محتوای آموزشی مرسوم در نتیجه این اقدامات امروزه برنامه‌های نسبتاً مشابهی از سوی برنامه‌ریزان آموزشی کشورهای مختلف مورد استفاده واقع شده است. در برنامه‌هایی که استاندارد «ان‌سی‌ای‌ای» را رعایت می‌کنند برنامه‌دستی اقتصاد از کودکان تا پایان کالج به عنوان یک برنامه مستقل به اجرا درمی‌آید. اما در سایر استانداردهای آموزشی، این برنامه چه بسا با برنامه آموزش مطالعات اجتماعی تلفیق شده یا صرفاً به سطوح راهنمایی و دبیرستان محدود شود.

به منظور تصریح بیشتر مطلب و ملموس شدن آنچه در حال حاضر در برنامه‌های آموزش رسمی و عمومی کشورهای غربی می‌گذرد، در ادامه این قسمت با جست‌وجو در فهرست مندرجات بیش از یکصد کتاب درسی و منبع که در سایت انتشارات شورای ملی «ان‌سی‌ای‌ای» منتشر شده و مروری اجمالی بر چکیده‌ها و خلاصه‌های آنها، گستره موضوعات و ابعاد مختلف آموزش اقتصاد در مقاطع سه‌گانه تحصیلی استخراج شده است. پر واضح است که برای دستیابی گسترده به مسائل و ادبیات اقتصادی مندرج در کتب درسی مذکور، بایستی سیری در جداول هدف-محتوای آنها داشته باشیم؛ اما به دلیل عدم دسترسی به کتاب‌ها و با توجه به این که در این نوشته صرفاً در پی معرفی اولیه این گستره هستیم، به همین مقدار، در ادامه، بسنده می‌کنیم.

۴-۱. مقطع سنی شش تا یازده سال

- ارتباط نوآموزان با دنیای واقعی و مفاهیم اقتصادی، گستره موضوعات و ابعاد مختلف آموزش اقتصاد در این دوره عبارت است: از نیاز به انتخاب و تأثیر آن در شرایط زندگی آتی افراد، شیوه پاسخ فرد به خواسته‌ها و نیازهای خود، تخصیصی شدن امور، نقش پول و مبادله در زندگی، مالیات‌ها، رقابت و کارآفرینی؛

- ارتقای توانایی نوآموز در تصمیم‌گیری‌هایی که حال و آینده او را تحت تأثیر قرار می‌دهد، با استفاده از ادبیات سنین کودکی، اشعار، ترانه‌ها و انواع هنرها و بازی‌ها، و نیز از راه‌های:

- نشان دادن نقش افراد بزرگی که در تاریخ انتخاب‌های مهم و سرنوشت‌ساز داشته‌اند؛

- آشنایی با مشاغل مختلف؛

- معرفی فرایندها و عوامل مؤثر در تولید یک محصول جدید یا بهبود آن؛

- آوردن مثال‌های ساده، کاربردی و عملی از فرایند تصمیم‌گیری؛

- تحلیل سرمایه‌های انسانی که دانش‌آموزان دارند و چگونگی بهبود و ارتقای آن؛

- آموزش مهارت‌هایی که برای موفقیت کودک در زندگی و مدرسه و بعدها در دنیای امروزی

ضروری‌اند؛

- استفاده از بازی‌های مختلف کودکانه برای تشویق کودک و سوق دادن او به درک مفاهیم اقتصادی از قبیل کالا و خدمات، تولید، فواید پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، کمیابی، هزینه فرصت، تجارت و قیمت‌های بازار؛
- کاربرد دانش اقتصادی بچه‌ها در زمینه‌هایی چون کسب درآمد، خرج کردن آن، آشنایی با انواع اعتبارات مالی و نحوه استفاده از آنها، مدیریت پول ارزش اقتصادی - اجتماعی تحصیلات، نقش مؤثر تبلیغات در هزینه کردن و مصرف، آشنایی با بودجه‌بندی در زندگی فردی؛
- آموزش چرایی تفاوت درآمد افراد، براساس برنامه‌های مبتنی بر یادگیری و آموزش فعال، از جمله از طریق داستان‌های عامیانه و کودکانه، نقد تبلیغات تجاری تلویزیونی، برپایی یک بنگاه اقتصادی فرضی و تولیدی، بازاریابی و فروش در آن و نهایتاً ارزیابی نتایج اقتصادی، اجرای نمایشنامه‌های ساده با موضوع خرید و فروش و انواع روش‌های پرداخت، و نهایتاً تلفیق بین مالیه شخصی^۴، مفاهیم اقتصادی، ادبیات و ریاضیات.

۴-۲. مقطع سنی دوازده تا پانزده سال [راهنمایی]

- استفاده از اصول و مبانی علم اقتصاد برای کمک به کشف این نکته که نوجوانان توانایی، هوش و استعداد اتخاذ تصمیم‌های خوب را دارند. دانش‌آموز یاد می‌گیرد که کمیابی یک مسئله اقتصادی است که مردم را به انجام یک رشته انتخاب‌ها و دستیابی به مجموعه‌ای از مهارت‌های تصمیم‌گیری وا می‌دارد. تحلیل هزینه - فایده، نحوه پاسخ‌گویی مردم به عوامل برانگیزاننده، جایگاه فرد در اقتصاد ملی، طراحی و مدیریت یک بودجه فردی، رابطه تحصیل با درآمد و سطح زندگی و ارتقای بهره‌وری از جمله مواردی است که مورد بحث قرار می‌گیرد.
- تمرین مهارت‌های تصمیم‌گیری مربوط به مدرسه، زندگی و دنیای آتی از طریق بررسی این سؤال‌ها:

- چگونه می‌توانم مهارت‌ها و دانشی را که می‌خواهم ولی ندارم، به‌دست آورم؟
- چرا هر چیزی را که می‌خواهم، نمی‌توانم داشته باشم؟
- چگونه می‌توانم به اکثر خواسته‌های خودم برسیم؟
- چگونه باید خواسته‌های خودم را انتخاب و تعدیل کنم؟
- مزیت و فایده همکاری با دیگران چیست؟
- چرا برخی از مردم بیش از سایر مردم درآمد دارند؟
- آموزش کاربرد مفاهیم اقتصادی و رویکردهای اقتصادی استدلالی به وضعیت‌های دنیای

واقعی در قشرهای مختلف اجتماعی مثل تصمیم‌گیران، مصرف‌کنندگان، کارگران، شهروندان، پس‌اندازکنندگان و مشارکت‌کنندگان در عرصه جهانی.

• انتقال مفاهیمی چون نظام‌های اقتصادی، بهره‌وری و بازارها، سود و زیان، نقش دولت، نقش خانواده و جامعه، کلید افزایش ثروت ملت‌ها، بهره‌وری و منابع مولد، مسئله تجارت، تولید ملی و اندازه‌گیری آن، تورم و تأثیر آن بر تصمیمات مربوط به مخارج و... از طریق داستان، نمایش‌نامه، شبیه‌سازی‌ها، رسم نمودارها، الگوها، عکس‌ها و نقاشی‌های جالب و تلفیق آنها با مطالب جغرافیایی و تاریخی

• استفاده از مفاهیم و روش‌های ریاضی برای ارتباط دادن فضای کلاس با فضای واقعی زندگی و اوضاع جهانی، در مواردی چون:

○ هدف‌گذاری‌های مالی در زندگی؛

○ استفاده از نرخ‌های ارز برای مقایسه قیمت‌های یک کالا در کشورهای مختلف؛

○ استفاده از نرخ‌ها و درصدهای مربوط به هزینه‌های تلفن برای ارزیابی اقتصادی مکالمات

تلفنی؛

○ استفاده از نمودار PIE برای درک چگونگی طراحی یک بودجه؛

○ استفاده از کسرها و درصدها برای محاسبه نرخ‌های تورم، سود بانکی، نرخ‌های بهره ساده

و مرکب؛

○ تحلیل هزینه - فایده خرید اعتباری؛

○ تحلیل بازار بورس، سرمایه‌گذاری شخصی، تأثیر مالیات‌ها بر مصرف‌کنندگان و.....

۴-۳. مقطع سنی شانزده تا هیجده سال [متوسطه]

در این دوره غیر از تکرار و تعمیق موارد پیشین که از ذکر مجدد آنها خودداری می‌شود، به نحو تلفیقی مسائل و موضوعات ذیل بررسی می‌شود:

• جغرافیای مکانی و اکولوژیکی یا محیط شناختی، ارائه ادراکی از الگوها، مکانیسم‌ها و

تعاملات عوامل حیاتی و غیرحیاتی به فرد؛

• تلفیق اقتصاد و تاریخ جهانی، که در آن فرد یاد می‌گیرد که چگونه توسعه و رشد هر ملتی

نتیجه تصمیم‌گیرهای مهم و استفاده بهینه آن ملت از منابع خودشان بوده‌است. چگونه مردم نیازها

و خواسته‌های خود را در طول تاریخ برآورده ساخته‌اند و چه نیروهایی موجب رشد یک ملت و

چه نیروهایی موجب افول ملتی دیگر می‌شود. در واقع هدف از تاریخ در اینجا نه آشنایی صرف

با وقایع تاریخی بلکه عبرت‌گیری و پندآموزی از تاریخ است. برخی از موضوعاتی که در این حیطه مورد توجه کتب درسی آمریکا بوده‌اند عبارت‌اند از:

- دلیل وقوع انقلاب صنعتی در انگلستان و نه در کشورهای دیگر یا در نقطه‌ای دیگر از جهان؛
- رابطه بین حمل و نقل و تجارت جهانی از نظرگاه تاریخی؛
- جوامع شکار و کشاورزی؛
- احیای ژاپن پس از جنگ جهانی دوم؛
- افول کمونیسم.
- دولت و جامعه مدنی از نظرگاه اقتصادی:
- چگونه قانون اساسی یک کشور نظام اقتصادی آن را تشکیل می‌دهد؟
- چرا آزادی اقتصادی لازمه آزادی سیاسی است؟
- اثرات مسائل اقتصادی بر انتخابات‌های ریاست جمهوری؛
- هزینه و فایده رأی دادن؛
- تغییر در هزینه‌های دولت؛
- چرا راه‌حل‌های اقتصادی در مورد آلودگی محیط زیست با راه‌حل‌های مربوط به دنیای سیاست متفاوت است؛
- چرا درآمدها آن‌گونه که باید به طور مساوی تقسیم نمی‌شوند؛
- چرا دولت‌ها مبادلات تجاری را محدود می‌کنند؟
- تاریخ کشور از نظرگاه اقتصادی: استفاده از استدلال‌های اقتصادی به عنوان یک ابزار تحلیلی برای بررسی تاریخ کشور و زندگی مردم. به‌طور مثال در تاریخ آمریکا موارد ذیل مورد تجزیه و تحلیل اقتصادی قرار می‌گیرند:
- آزادسازی بردگان؛
- ممنوعیت‌های مدنی؛
- مهاجرت‌ها، مالیات‌ها و قراردادهای عهدنامه‌ها و سایر وقایع تاریخی - اقتصادی کشور.
- اقتصاد و محیط زیست: آموزش مفاهیم و اصول حوزه‌های اقتصاد محیط زیست، اقتصاد منابع طبیعی و اقتصاد اکولوژیک با عناوینی چون:
- رابطه منابع مادی و رفاه اقتصادی؛
- استفاده بهینه از منابع طبیعی و تجدید شونده؛
- ریشه‌های اقتصادی مشکلات محیط زیستی و مدیریت منابع طبیعی.

در یک نگاه اجمالی به این گستره محتوایی که ملاحظه کردید و مقایسه اجمالی آن با ادبیات اقتصادی طرح شده در کتب درسی کشورمان می‌توانیم به فاصله و تفاوت محتوایی بسیار زیادی که در زنجیره مفاهیم، بازه زمانی ارائه محتوا و روش‌های انتقال مفهوم بین ما و جهان خارج وجود دارد پی ببریم که بررسی تفصیلی آن را به نوشته‌ای دیگر وا می‌گذاریم.

۵. ضرورت تعلیم و تربیت و فرهنگ سازی اقتصاد در جامعه ما

در جامعه ما فارغ التحصیلان نظام آموزش و پرورش کشور که وارد زندگی خانوادگی - اجتماعی شده و عهده‌دار مسئولیت‌های مختلف می‌شوند، واجد اطلاعاتی منظم در مورد مفاهیم و اصول اولیه اقتصادی نیستند؛ به طوری که نه در زندگی فردی، در مواجهه با موقعیت‌ها و شرایطی که صبغه اقتصادی دارند، آن‌گونه که باید و شاید حضور دارند و نه خود را در شناخت و تحلیل جریان‌ات و تحولات و وقایع اقتصادی کشور، توانا می‌بینند. آموخته‌های قبلی آنها چه رسمی و از طریق برنامه‌های آموزش و پرورش و چه غیر رسمی از طریق خانواده، نهادهای فرهنگی - آموزشی و رسانه‌های مختلف، به طور معمول فارغ از عرصه امور اجتماعی و تدبیر زندگی است و ارتباط مستقیم و مؤثری با مسائل و مفاهیم اقتصادی و چهار مهارت و قابلیت‌هایی که از برنامه‌های اقتصادی انتظار می‌رود، ندارد.

این فقدان درک صحیح مسائل اقتصادی آنجا جلوه می‌کند که فرد به ناچار در زندگی اجتماعی در یک موقعیت با ویژگی‌های اقتصادی قرار می‌گیرد و نیاز به بروز رفتاری عقلایی و تصمیم‌گیری عقلانی مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های بومی و مقتضیات ملی خویش دارد. در این مقام نه یک دانش سازمان یافته و نهادینه شده از مفاهیم، نه چارچوبی برای تحلیل اوضاع اطراف خود و نه یک فرهنگ حاکم اقتصادی مبتنی بر ارزش‌های جامعه و مصالح فردی - اجتماعی، هیچ‌کدام وی را همراهی نمی‌کنند. [۱] نتیجه چنین ضعف و فقدان بر رشد اقتصادی و توسعه همه جانبه کشور پیشاپیش معلوم است. چرا که فرد لاجرم در مقام یک عضو خانواده، نیروی کار، شهروند مسئول در عرصه اجتماعی، مصرف‌کننده، تولیدکننده کالا و خدمات، پس‌اندازکننده و سرمایه‌گذار و در بستری از انواع شاکله‌های جمعی و فردی مانند فرهنگ کار، فرهنگ مصرف، فرهنگ اتخاذ تصمیم‌های بهینه، فرهنگ هزینه - فایده، فرهنگ استفاده بهینه و کارا از منابع، فرهنگ بهره‌وری، فرهنگ تعامل با محیط انسانی و فیزیکی اطراف از جمله محیط زیست و ده‌ها بستر فرهنگی دیگر قرار می‌گیرد و برآیند رفتارهای جمعی در چنین فضایی است که موجبات رشد یا انحطاط ملتی را فراهم می‌آورد.

از نگاهی دیگر و از نظرگاه مدیریت کلان اقتصادی، و بر اساس تئوری‌های جدید علمی که به اهمیت نقش انتظارات در بروز رفتارهای اجتماعی و اقتصادی و تأثیر آن در موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌های دولت می‌پردازند، تنها آن دسته از سیاست‌های اقتصادی مؤثر و کارا هستند که بتوانند انتظارات مردم را مدیریت کنند. در غیر این صورت سیاست‌های مقابله با تورم یا بیکاری به نتایج عکس خود منجر می‌شوند. شکل‌گیری انتظارات و عکس‌العمل عقلایی در برابر سیاست‌های اقتصادی از سوی مردم، خود مستلزم برخورداری ذهن جمعی عامه از چارچوبی واحد و عقلایی است که این مهم جز از طریق تعلیم و تربیت جامع و فراگیر ممکن نیست. بدیهی است در بستری آشوناک^{۴۱} که به بروز واکنش‌هایی که فاقد هر گونه نظم منطقی و معناداری عقلانی هستند منجر می‌شود مدیریت کلان اقتصادی به اصطلاح از هر گونه علامت‌دهی سیاستی عاجز و درمانده‌است.

و بالاخره در کنار جمیع موارد فوق، برای ما که براساس ارزش‌های اسلامی و در پی کسب توفیق و خوبی‌ها در هر دو جهانبیم و امور، فی حد نفسه، به درست و نادرست و حسن و قبح تقسیم می‌شوند، مسئله ابعاد دیگری نیز پیدا می‌کند. از سویی این دنیا بستری برای کسب مقامات عالی در دنیای دیگر است، بنابراین به‌عنوان یک معبر و وسیله، و به تعبیر حوزوی از باب طریقت و نه از باب موضوعیت، اهمیت بسزایی می‌یابد و از سویی دیگر معیارهای کارآیی و بهینگی در رفتارها با معیارهایی دیگر از جمله مطابقت با نظام تشریح الهی همگام شده و عقلانیتی بومی متناسب با ارزش‌های اسلامی جامعه را می‌طلبد.

حاصل سخن عبارت است از اهمیت بسزا و غیرقابل اجتناب تعلیم و تربیت اقتصادی و طراحی برنامه درسی اقتصاد مبتنی بر تجارب عقلایی و عقلانی بشر، و هماهنگ و سازگار با فرهنگ و ارزش‌های دینی و بومی.

۶. ارائه یک برنامه عمل^{۴۲}

آنچه تا به حال بدان اشاره شد مروری بر ضرورت و چستی مسئله، پیشینه آن، و وضعیت موجود آن در جهان و کشورمان بود. حال با اشراف بر این تجربه بین‌المللی و با توجه به شرایط داخلی کشور که در آستانه دهه عدالت و پیشرفت قرار گرفته است، سعی داریم تا جهت برونرفت از وضعیت فعلی یک برنامه عمل پیشنهادی ارائه دهیم. به نظر می‌رسد حسب مطالبات متعدد مقام معظم رهبری در باب تحول و نوآوری آموزشی و سند چشم‌انداز بیست ساله ابلاغی از سوی ایشان، تحقق اهداف و آرمان‌های مطروحه در این سند جز در پرتو توجه جدی به بستر

آموزش اقتصاد و طراحی برنامه‌درسی ایرانی - اسلامی برای آن، بر اساس ارزش‌های اسلامی و مقتضیات اقتصاد ایران، عملی و ممکن نیست و دستیابی به این مهم را در حوزه اقتصاد می‌توان در گرو تحقق نتایج و اهداف ذیل دانست:

الف. هدف کلان

۱. دستیابی به برنامه‌درسی جامع و ملی تعلیم و تربیت اقتصادی؛
۲. تولید محتوای لازم در فرایند تعلیم و تربیت اقتصادی براساس معارف و ارزش‌های اسلامی و مقتضیات بومی.

ب. اهداف جزئی

۱. دستیابی به منابع و تجارب مفید و مؤثر دنیا در زمینه تعلیم و تربیت و آموزش اقتصادی؛
۲. شناسایی منابع علمی مکتوب و نرم‌افزاری بروز دنیا، که در طراحی و مهندسی برنامه‌درسی ملی قابل استفاده باشد؛
۳. اصلاح نگرش در زمینه مسئله آموزش و تعلیم و تربیت اقتصادی در آموزش و پرورش ، و سایر نهادهای فرهنگ ساز؛
۴. راه‌اندازی یک جریان کارشناسی مبتنی بر دانش روز دنیا در زمینه تعلیم و تربیت اقتصادی؛
۵. تمهید مقدمات و چارچوب‌های لازم جهت طراحی برنامه‌درسی جامع اقتصاد؛
۶. دستیابی به مواد اولیه لازم جهت طراحی برنامه‌های (آشکار و پنهان) درسی، آموزشی، کمک آموزشی، تفریحی، رادیویی و تلویزیونی و زنجیره محتوایی لازم در حوزه اقتصادی و روش‌ها و قواعد علمی اجرای آن؛
۷. دستیابی به چارچوبی جامع از جداول هدف- محتوا در حوزه اقتصاد برای مقاطع مختلف؛
۸. طراحی محتوای آموزشی و کمک‌آموزشی [۲] و برنامه‌های درسی اقتصادی متناسب با محیط بومی و ارزشی کشور برای سنین دبستانی، دبستان، راهنمایی و دبیرستان و بالاتر.

ج. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع مطالعات کیفی است که با استفاده از منابع علمی و پژوهشی حاصل از مطالعات تطبیقی و مراجعه به اسناد، متون و تجارب موجود در سطوح مختلف ملی و بین‌المللی و جهانی به کمک قابلیت‌ها و ظرفیت‌های مجازی تحت وب و مکاتبات و تعاملات

با اندیشمندان و صاحب نظران جهانی انجام شده است .

در پژوهش حاضر برای جمع آوری داده‌ها از روش‌های زیر استفاده شده است :

۱. مراجعه به اسناد و منابع علمی - پژوهشی در حوزه برنامه درسی اقتصاد، برنامه تعلیم و تربیت رسمی و عمومی ایران و سایرکشورها؛
۲. استفاده از منابع مربوط به مطالعات تطبیقی انجام شده مرتبط.

د. مراحل تحقق نتایج و اهداف

براساس الزامات و اقتضائات موجود و به منظور دستیابی به اهداف فوق، مراحل زیر جهت اصلاح وضعیت فعلی برداشتن گام‌های زیر پیشنهاد می‌شود. در واقع دو گام اول در پی توصیف وضع مطلوب هستند و گام‌های بعدی برنامه‌ریزی جهت نیل به وضع مطلوب می‌باشند. بدیهی است این مراحل می‌تواند دارای قبض و بسط باشد.

گام اول. بررسی و دستیابی به تجارب انباشته شده دنیا در زمینه تعلیم و تربیت و فرهنگ‌سازی اقتصادی به لحاظ برنامه‌های درسی و سیاست‌های مربوطه (اعم از منابع کتبی و الکترونیکی) شامل مراحل:

- جست‌وجوی وسیع و همه جانبه از منابع online و offline دنیا؛
- تحلیل کارشناسانه منابع به دست آمده، تقسیم‌بندی و انتخاب؛
- تهیه و خرید منابع انتخابی؛
- تحلیل اولیه، مطالعه و چکیده و خلاصه‌نویسی از منابع به دست آمده؛
- ترجمه منابع و متون انتخابی و مورد نیاز.

گام دوم. تحلیل و بررسی برنامه‌ها و محتواها و روش‌های مورد استفاده در دنیا، شامل مراحل:

- تحلیل مقاصد و اهداف آموزشی، در مقاطع و زمینه‌های مختلف آموزشی اقتصاد؛
- تحلیل استانداردهای بین‌المللی در سازماندهی افقی و عمودی زنجیره مفاهیم اقتصادی (لااقل دو استاندارد NCEE و Nebreska)؛
- تحلیل شیوه‌ها و حوزه‌های تلفیق و الگوهای یادگیری - یاددهی در اقتصاد؛
- دستیابی به چارچوب‌ها و قالب‌های ارائه محتوای اقتصادی.

گام سوم. بررسی کارشناسانه مسائل، اهداف و محتوا و برنامه‌های به‌دست آمده به‌لحاظ سازگاری با بستر ارزشی، فرهنگی و اجتماعی کشور ما، شامل مراحل:

- تعیین محدوده عقلائی و عقلایی (منطقه الفراغ) در محتوای فرهنگی و تعلیم و تربیتی اقتصاد؛

- تعیین محدوده و مقتضیات بومی - ملی؛
- تعیین محدوده غیراسلامی (به لحاظ ناسازگاری با مبادی مابعدالطبیعی، هستی‌شناختی، کلامی، اخلاقی و فقهی اسلام).

توجه: بدیهی است تعیین محدوده محتواها و مسائل اقتصادی اسلام خود مرحله‌ای مجزاست که در گام چهارم بدان پرداخته می‌شود. در این مرحله زمینه‌ها و برنامه‌های دینی مهم‌ترین حوزه تلفیقی با اقتصاد محسوب می‌شوند.

گام چهارم. طراحی برنامه جامع تعلیم و تربیت اقتصادی برای مقاطع سنی مختلف، براساس مقتضیات بومی اقتصاد ایران و معارف و ارزش‌های اسلامی، شامل مراحل:

- طراحی مقاصد و اهداف کلان تعلیمی و تربیتی حوزه اقتصاد و تدوین زنجیره محتوایی فرهنگ اقتصادی براساس طبقه بندی بلوم، به تفکیک مقاطع و سنین مختلف شش تا هیجده سال و بر اساس مقتضیات اقتصاد ایران و تعلیم اقتصادی اسلام. نتیجه این بخش اهداف کلان مورد نیاز برای مهندسی فرهنگی در حوزه اقتصاد را تأمین می‌کند و امکان هرگونه سیاستگذاری را برای شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگ عمومی، شورای عالی آموزش و پرورش و شورای اقتصاد سازمان صدا و سیما، به تفکیک حوزه‌های مختلف اقتصادی (مانند بیمه، بانک، مالیاتها و ...) فراهم می‌سازد.

- تدوین محتوای آموزشی و فرهنگی (شامل شعر، کتاب، لوحه، بازی، فیلم‌نامه و ... برای سنین مختلف) حسب زنجیره محتوایی، با هدفگیری حوزه‌های چون:

- دانش و سواد اقتصادی عمومی
- اقتصاد دولتی
- تجارت بین الملل و بازرگانی
- اقتصاد کشاورزی
- اقتصاد انرژی (نفت و گاز)
- اقتصاد منابع (تجدید شونده، تجدید ناپذیر، محیط زیست)

- اقتصاد بخش عمومی (مالیات‌ها، یارانه‌ها)
- اقتصاد مالی (پس انداز، بورس و...)
- اقتصاد پول و بانک
- اقتصاد رشد و توسعه
- اقتصاد خانواده
- اقتصاد بهداشت و سلامت
- اقتصاد تکنولوژی
- اقتصاد تعاون و نیکوکاری
- اقتصاد خدمات
- اقتصاد صنعت
- اقتصاد شهری و روستایی

و یا با هدف‌گیری حوزه‌های سازمانی اقتصاد مانند: بانک‌ها، بیمه‌ها، وزارتخانه‌ها، سازمان‌های اقتصادی مانند گمرک، سازمان امور مالیاتی، بورس و غیره.

نتیجه‌گیری

تجارب نظام‌های آموزشی در دنیا حاکی از این مطلب مهم است که کشورهای پیشرفته به عناصر شناختی و مهارتی و گرایشی شهروندان خود در عرصه زندگی عملی روزمره و همچنین مقتضیات مربوط به توسعه و پیشرفت کشور خود در عرصه کلان، توجه لازم را داشته و مهارت‌های زندگی فردی و اجتماعی مورد نیاز فرد از حوزه علوم انسانی را به دقت رصد می‌کنند. این امر در عرصه اقتصاد از سابقه‌ای طولانی برخوردار است و امروزه ادبیات گسترده و تجارب متعددی را پیش روی برنامه‌ریزان آموزشی و طراحان برنامه درسی ملی کشورها قرار می‌دهد. این فرصت البته برای کشور ما که دهه چهارم انقلاب را، که دهه عدالت و پیشرفت نامیده شده، می‌گذرانند، و همچنین اسناد بالادستی متعددی از جمله سند تحول آموزش و پرورش، سند برنامه درسی ملی، و اسناد توسعه‌ای چون سند چشم‌انداز را طراحی کرده و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را نیز خواهان است، عرصه‌ای بسیار ضروری و مشحون از تجارب عملی و ادبیات نظری آموزنده است. پرواضح است که نهادهای تصمیم‌ساز کلان و راهبردی کشور نمی‌توانند نسبت به رفتارسازی و فرهنگ‌سازی اقتصادی ایرانیان مبتنی بر ابعاد اسلامی - ایرانی بی‌توجه باشند. فلذا ضروری است تا نسبت به عنایت به برنامه‌های درسی مغفولی چون اقتصاد

در برنامه‌درسی ملی به‌طور ویژه اهتمام ورزند. در این مقاله سعی شد تا ضمن رفع برخی غفلت‌های موجود در باب برنامه‌های درسی اقتصاد، پیشنهادی نسبت به برنامه‌عمل مطلوب از نخبگان کشور در این عرصه ارائه دهد و راه را برای ادامه پژوهش‌هایی در زمینه برنامه‌های درسی اقتصاد و رفتارسازی‌های اقتصادی اسلامی - ایرانی، بگشاید.

فهرست منابع

شارل ژید و شارل ژئیست، ۱۳۷۰، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه کریم سنجابی انتشارات دانشگاه تهران
موسایی، میثم، ۱۳۸۲، بررسی مهم‌ترین ویژگی رفتارهای اقتصادی جامعه با توجه به فرهنگ مطلوب اسلام (مطالعه موردی: شهر تهران) / با پشتیبانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. - قم: صحی صادق، .

تحقیق ملی از دانش اقتصادی آمریکاییان، مؤسسه گالوپ، ۱۹۹۲، www.gallup.com

- Allgood, S., and W. B. Walstad. (1999). The longitudinal effects of economic education on teachers and their students. *Journal of Economic Education* 30 (2): 99-111.
- Ashenfelter, O., & Rouse, C. (1998). Schooling, intelligence, and income in America. In K. Arrow, S. Bowles, & S. Dur-lauf (Eds.), *Meritocracy and economic inequality*. Princeton: Princeton University Press.
- Bach, G. L., et al. National Task Force on Economic Education. 1961. *Economic education in the schools*. New York: Committee for Economic Development.
- Bach, G. L., and P. Saunders (1965). *Economic education: Aspirations and achievements*. *American Economic Review* 55 (June): 329-56.
- Becker, W. E., W. Greene, and S. Rosen (1990). Research on high school economic education. *Journal of Economic Education* 21 (3): 231-45.
- Bosshardt, W., and M. Watts. (1990). Instructor effects and their determinants in precollege economic education. *Journal of Economic Education* 21 (3): 265-76.
- Education Development Center, Inc. (EDC). 1996. *International economic education exchange program: Program report*. New York: EDC, International Programs.
- Buckles, S., & Watts, M. (1997). National standards in economics, history, social studies, civics, and geography: complementarities, competition, or peaceful coexistence?. *American Economic Review*, 87(1), 254-259.

Leamer, L. E. (1950). A brief history of economics in general education. In *The teaching of undergraduate economics*, ed. H. Taylor, supplement to the *American Economic Review* 40 (December): 18-33.

Patten, S. (1891). The educational value of political economy. *Publications of the American Economic Association* 6: 465-502.

Salemi, M. K., & Siegfried, J. J. (1999). The state of economics education. *American Economic Review*, 89(2), 355-361.

Siegfried, J. J., & Meszaros, B. T. (1998). Voluntary economics content standards for America's schools: rationale and development. *Journal of Economic Education*, 29(1), 139-149.

Soper, J. C., and W. B. Walstad. (1987). *Test of Economic Literacy: Examiner's manual*. 2nd ed. New York: Joint Council on Economic Education.

Walstad, W. B. (1994). An assessment of economics instruction in American high schools. In *An international perspective on economic education*, ed. W. B. Walstad. 109-36. Boston: Kluwer Academic.

Walstad, W. B. (1992). Economics instruction in high schools. *Journal of Economic Literature* 30: 2019-51.

زیر نویس

1. Economic Education

۲. به عنوان مثال می توان به مجله تخصصی انجمن اقتصاددانان آمریکا با عنوان *Journal of Economic Education* اشاره کرد.

۳. برای توضیح بیشتر رک به تاریخ عقاید اقتصادی شارل ژید و شارل ژیست، ترجمه مرحوم سنجابی انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۸۷

4. James Madison

5. leamer

6. American Economic Association (AEA)

7. Simon Patten

8. Becker

9. Ronald Coase

۱۰. به آدرس اینترنتی: www.indiana.edu/~econed/index.html

11. David Colander

12. John Bishop

13. William Greene
14. Alan Krueger
15. Rudolph Flesch
16. J. Johnny
17. David Dahl
18. Minneapolis
19. Personal finance
20. Ashenfelter, o., & Rouse
21. Buckles, & Watts
22. برای مثال رک. به اهداف و رسالت‌های آموزشی مندرج در این شوراها: <http://www.oreconcouncil.org> یا <http://www.nebraskacouncil.org/about/> و <http://www.councilforeconed.org/cel/index.html>
23. Critical thinking and action
24. Problem Solving
25. Decision Making
26. Analytical Thinking
27. www.ncee.net
28. soper and walsted
29. تحقیق ملی از دانش اقتصادی آمریکاییان، مؤسسه گالوپ، ۱۹۹۲
30. Content model standard
31. NCEE
32. ECED
33. Nebraska
34. Salemi, & Siegfried, 1999
35. National Council on Economic Education
36. American Economic Assosiation
37. National Task Force on Economic Education
38. Bach
39. Bach and Saunders
40. Personal finance

[۱] به‌طور مثال، رک به نتایج پروژه: موسایی، میثم، بررسی مهم‌ترین ویژگی رفتارهای اقتصادی جامعه با توجه به

فرهنگ مطلوب اسلام (مطالعه موردی: شهر تهران)؛ با پشتیبانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. - قم: صبح صادق، ۱۳۸۲.

41. chaotic

42. Action plan

[۲] منظور از مواد کمک‌آموزشی عبارت‌است از کتب درسی، کتب راهنمای معلم، کتب راهنمای والدین، کتب و مجلات فعالیت‌ها و کار دانش‌آموز، cdهای آموزشی، بازی‌های کامپیوتری مربوطه، طراحی web-site آموزش اقتصاد، سری نوارهای ویدئویی